

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۳۳، پیاپی ۱۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۹۵-۳۱۹

زمان؛ کالینگوود، ویتگن اشتاین و تبیین جهان‌های ممکن در تاریخ جایگزین و تاریخ درمانی^۱

مرتضی نورائی^۲، زهره رضایی^۳، مهسا نورائی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

چکیده

طرح مسئله زمان و ابعاد آن در متون، از پیشینه و قدمتی کهن در میان متفکران برخوردار است. مطرح شدن تخصصی و فنی موضوع زمان در گفتمان پساامردن، واکنش‌های گوناگونی به همراه داشت. علوم مختلف از جمله فلسفه، جامعه‌شناسی، تاریخ و ادبیات هر یک از منظر خود به موضوع زمان و صرف آن، عینیت و ذهنیت، زمان درونی و بیرونی و نیز چند وجهی بودن آن در روایت و داستان پرداخته‌اند. در مقاله پیش رو که با نگرش توصیفی و تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای تدوین شده، مفهوم زمان از دیدگاه دو متفکر تأثیرگذار هم‌عصر دوره معاصر، آر. جی. کالینگوود و لودویگ ویتگن اشتاین مورد بازبینی قرار گرفته تا با درک بهتر از رویکرد زمانی در نگارش تاریخ و ادبیات، به تبیین زمان‌های ممکن یا موازی در بطن روایت تاریخی / داستانی، در عرصه تاریخ نگاری رسمی و موازی، به‌ویژه در زمان غیرواقعی مانند تاریخ جایگزین پرداخته شود. با توجه به جایگاه عنصر زمان موازی در فلسفه تاریخ جایگزین و از سوی دیگر کاربرد تکنیک تاریخ جایگزین به‌عنوان یکی از سازوکارهای مؤثر در تروماترپی تاریخی و نقش تأثیرگذار آن در بهداشت تاریخی، در ادامه، این رویکرد نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: زمان، کالینگوود، ویتگن اشتاین، تاریخ جایگزین، ترومای تاریخی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2025.49853.1781

۲. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول):

m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

۳. دکتری تخصصی گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران:

z_rezaii92@yahoo.com

۴. مدرس دانشگاه سنت کلیمنت آخرو دوسکی - دپارتمان شرق شناسی، صوفیا، بلغارستان:

nour7091@yahoo.co.uk

مقدمه

زمان در روایت تاریخی، به‌عنوان بستری برای انتظام تسلسل رویدادهای تاریخی، عنصری کلیدی و درعین‌حال درهم‌تنیده است که همواره به‌ویژه متفکران و اندیشمندان تاریخ را به تأمل واداشته است. برداشت‌های متفاوت از «زمان» در دیدگاه اندیشمندان، روایتگر این پیچیدگی است. بااین‌وجود، مشخصه چندوجهی بودن زمان، از مؤلفه‌های بنیادین در خلق گونه‌هایی تأثیرگذار در عرصه‌های متنوع تاریخ‌نگاری بوده و به بیان دیگر قابلیت کاربردی برای خالق روایت به‌شمار می‌رود.

کالینگوود (۱۹۴۳-۱۸۸۹م) و ویتگن اشتاین (۱۹۴۷-۱۹۲۹م)، دو فیلسوف معاصر و هم‌عصر، علی‌رغم تفاوت در اندیشه فلسفی و مشربی، به‌لحاظ تأثیرپذیری از مفهوم زمان و کاربرد آن در خلق روایت، رویکردی کم‌وبیش مشابه داشته و ازاین‌رو بررسی دیدگاه‌های آنان در زمینه موضوع مقاله می‌تواند نشان مؤثر بر بافتارها و ساختارهای زمانمند تاریخ جایگزین باشد.

بهره‌گیری از ترکیب دیدگاه زمانی این دو اندیشمند در تولید روایت تاریخ جایگزین، سبب غنای روایت تاریخی خواهد شد و با در نظر گرفتن قدرت مانور و قابلیت خالق اثر در این ژانر روایی، از یک‌سو اندیشه فرازمانی کالینگوود می‌تواند باری‌دهنده راوی باشد و از سوی دیگر، دیدگاه ویتگن اشتاین در خصوص مفهوم زمان عینی و برون‌زمانی به‌مثابه سازوکاری متناسب در خلق آثار تاریخ جایگزین و چشم‌اندازهای فانتزی مورد استفاده قرار گیرد.

آر. جی. کالینگوود با نگاهی فراگیر به مسئله زمان در تاریخ، معتقد است مورخ آگاه، ضمن شناخت تفکر و ادراک گذشتگان، به بازسازی گفتمان گذشته می‌پردازد. ضرورت قدرت خودجابه‌جایی^۱ مورخ، از دیدگاه او، به همین دلیل است تا بتواند به انگاشت (تصویرسازی) تاریخی برسد. دستیابی به چنین قدرت و قابلیت، با تفسیر فرازمانی امکان‌پذیر می‌باشد.

به‌این ترتیب ورود به جهانی ممکن/محتمل، با کمک مفهوم انتزاعی زمان و ویژگی چندوجهی بودن آن، از یک‌سو به خالق اثر توانایی تفسیری واقع‌بینانه‌تر می‌دهد و از سوی دیگر، مخاطب را قادر به سیر در گذر زمان و برداشتی ملموس از روایت می‌سازد. مفهوم شک‌گرایی در دیدگاه لودویگ ویتگن اشتاین نیز حاکی از ایهام و درک مبهم برخاسته از چنین مفاهیم انتزاعی است.

درواقع، ویتگن اشتاین بر آن است در موقعیتی که راوی و خواننده داستان، فهم مشترکی

نداشته باشند، جهان در قلمرو درک محتمل، موجودیت و امکان وقوع می‌یابد. این انعطاف‌پذیری زمان، هنگام خلق یک اثر، سبب اتصال و ارتباط دوجانبه نویسنده و مخاطب می‌گردد.

به این ترتیب اگرچه این دو فیلسوف در تجزیه و تحلیل زمان و نقش آن در رمان و شبه‌تاریخ رویکردهای متفاوتی دارند، می‌توان گفت هر دو نگرش، به نوعی، دو منظر مکمل و موازی را در راستای درک عمیق‌تر از تجربیات انسانی به مخاطب پیشنهاد می‌دهند.

در این میان، تاریخ جایگزین به عنوان رویکردی متأخر در تاریخ‌نگاری، با بهره‌گیری از مؤلفه زمان و ابعاد آن، مخاطب را به خوانشی متفاوت و غیررسمی از گذشته در قالب روایات شبه‌تاریخی، رهنمون می‌سازد. این تلاش آگاهانه، افزون بر آن که منجر به تقویت حافظه تاریخی، جذب مخاطب، همگانی‌سازی تاریخ در جامعه و تحریک هیجانات عمومی در راستای بازیابی اعتماد به نفس تاریخی-اجتماعی گشته، با قابلیت التیام تروماهای تاریخی^۱، کم‌وبیش می‌تواند حافظ بهداشت تاریخی جامعه گردد.

در خصوص دیدگاه متفکرانی چون کالینگوود و لودویگ ویتگن اشتاین و رویکرد زمانی آن‌ها، نظرات و نقدهای فراوان ارائه شده است؛ برای نمونه «جانانتان گورمن» (۲۰۱۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «Collingwood and Historical Time» با بررسی مفهوم زمان از دیدگاه‌های مختلف، در بخش کوتاهی به مقایسه موردی دیدگاه کالینگوود و ویتگن اشتاین می‌پردازد.

در باب بینش زمانی ویتگن اشتاین، پژوهش‌های بیشتری صورت گرفته که برای نمونه می‌توان به تحقیقات «جورجیو ریزو» (۲۰۱۶) و «جاکو هیتیکا» (۱۹۸۹ و ۱۹۸۸م) اشاره نمود. با این وجود مستندات به زبان فارسی مدون در ارتباط با این مقوله در دست نیست. کاستی تحقیقاتی در زمینه تاریخ جایگزین به عنوان یکی از مصداق‌های نوظهور چالش تاریخ و زمان و مبحث کاربردی تاریخ درمانی در ترومای تاریخی نیز، کاملاً مشهود می‌باشد. «تاریخ جایگزین و کارکرد آن در همگانی‌سازی تاریخ»، تألیف نورائی و رضائی، عنوان تنها مقاله‌ای است که در این زمینه داخل کشور به چاپ رسیده است؛ لذا برداشتن گام‌های دیگر در این مسیر، موضوع حائز اهمیتی است که توجه، تأمل و همت پژوهشگران را می‌طلبد.

هدف از نگارش این مقاله، پاسخ‌گویی به برخی پرسش‌ها، در راستای ارتباط و تعامل بین برداشت‌های زمانی مشابه دو فیلسوف معاصر، کالینگوود ویتگن اشتاین و فن تاریخ‌نگاری

جدید در جهت بهره‌گیری آگاهانه و ارائه راهکارهای مفید از دانش تاریخ در جامعه می‌باشد. مفهوم زمان از دیدگاه کالینگوود و ویتگن اشتاین چگونه است؟ زمان و خصیصه چندبُعدی بودن آن، چه قابلیت‌هایی می‌تواند در روایت تاریخی و داستانی داشته باشد؟ تاریخ جایگزین چگونه با «زمان انعطاف‌پذیر» در التیام تروماهای تاریخی اقامه حجت می‌کند؟ از جمله پرسش‌هایی است که در این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد.

مفهوم زمان از دیدگاه کالینگوود و ویتگن اشتاین

روبین جی کالینگوود، یکی از تأثیرگذارترین مورخان بر مشرب تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری قرن بیستم، اظهار می‌کند که عقلانیت و منطق نه تنها در دوران روشنفکری بر تاریخ حکم فرما نبوده، بلکه حتی نمی‌توان گفت از یک قاعده کلی مانند اثبات‌گرایی پیروی می‌کرده است. همین شرایط است که مورخان را در معرض خطر بزرگی قرار می‌دهد.

بدین معنا که چگونه می‌توان زندگی مردم در گذشته را درک کرد؟ پاسخ وی به این پرسش نشان می‌دهد اقدامات پیشینیان، همه‌وهمه، کم‌وبیش در راستای اهداف و امیال مشخصی بوده است. بدین ترتیب وی دو نظریه مهم خود را پایه‌گذاری نمود:

نخست این‌که، مورخ آگاه، با ذهنی پرسش‌گر، می‌بایست هنگام خلق روایت خود، تجربه، طرز تفکر و نوع ادراک گذشتگان را در فرایند دریافت گفتمان گذشته (هم‌زمان خود) را بیابد؛ به بیان دیگر مورخ باید روایت خود را مستقیم از دیدگاه و دریچه تفکر و تجربه مردمانی بیان کند که در حال بازنویسی گذشته یا تاریخ آن‌ها است (نورائی، ۱۳۹۹: ۴۷).

دومین نظریه کالینگوود که به‌نوعی دنباله نظریه اول است، اظهار می‌دارد ضروری است مورخ به چرخه‌گریزناپذیر برداشت تاریخی^۱ برسد. (Collingwood, 1994: 231-249) کالینگوود، بر این مطلب صحنه می‌گذارد که مورخ باید دارای قدرت «خود جابه‌جایی» شایسته‌ای باشد تا بدین وسیله بتواند مطلوبات، آرمان‌ها، اهداف و نمادهای عوامل تاریخی را درون روایت یا متن جایابی کند (Munslow, 2006:47-48).

درحقیقت نظریه دوم، تکمله‌ای بر نظریه اول است و تأکید می‌کند که مورخ می‌بایست از مجرای قوت خود جابه‌جایی به انگاشت تاریخی برسد. کالینگوود، برخلاف روند اثبات‌گرایی غالب بر فضای فلسفه قرن ۱۹ که منشأ علم را تنها حقایق قابل مشاهده می‌دانست، معتقد بود که علم تاریخ به این دلیل که مدارک و شواهد خلق خود را از وقایعی می‌گیرد که به‌واسطه

رخ‌دادن در زمان گذشته، قابل مشاهده نیستند، در محدوده علوم اثبات‌گرا، قرار نمی‌گیرد (Lemisko, 2004).

افزون بر این که این منشأ تولید روایات تاریخی، نه تنها می‌تواند یک واقعیت غیرقابل مشاهده عینی باشد، بلکه عوامل انتزاعی و غیرقابل مشاهده زیادی نیز در وقایع تاریخی وجود دارند که مورخ باید هنگام خلق روایت تاریخی به آن‌ها بپردازد. اینجاست که به عقیده کالینگوود، مورخ آگاه از یک سو می‌بایست رویداد تاریخی را تصویرسازی یا بازنگاری نماید و از سوی دیگر خود را در موقعیت کارگزاران و افراد مختلف مؤثر در خلق آن رویداد تاریخی قرار داده و واقعه را در ذهن خود از زاویه دید ایشان بازسازی کند. این‌ها همان عوامل انتزاعی مؤثر بر روایت تاریخی هستند. این‌گونه، قدرت خود جابه‌جایی مورخ بر غنای روایت او می‌افزاید.

توصیف کالینگوود از هرمنوتیک مدرن بدین صورت است که معنای متن، در رابطه با کنش ذهنی مطلوب نویسنده تعیین می‌گردد؛ بنابراین، مأموریت درک و فهم روایت تاریخی که به عهده خواننده است، به نوعی احیا و جان‌بخشی مجدد به خالق و نویسنده اصلی متن نیز می‌باشد.

از این دیدگاه، درک و تفسیر یک متن، به‌طور ضروری، مستلزم نوعی «خود جابه‌جایی» و تجسم، از سوی مفسر متن است و مفسر نیز خود را در تفسیر مادی و فرازمانی آن در جایگاه نویسنده قرار می‌دهد؛ از این رو، براساس دیدگاه کالینگوود، ارائه و بازسازی گذشته به همان شکلی که وقوع یافته، امکان‌پذیر نمی‌باشد. آنچه اتفاق می‌افتد این است که مورخ مانند یک پژوهشگر به دنبال حقیقت رفته و ردپایی از گذشته را درمی‌یابد. در این زمینه، هیچ محدودیتی در انگاشت و برداشت^۱ و تعمیم یا تسری‌دهی^۲ تاریخی نیست (Lemisko, 2004).

البته باید توجه داشت از این منظر درهمه‌حال برای مورخ امکان ورود تام و تمام به زمان گذشته واقعی وجود ندارد، اما در ذهن خویش می‌تواند بدان نزدیک شود. در واقع، این کار نوعی ورود به جهانی ممکن یا محتمل، براساس اسناد یا مستندات است که می‌توان مکرر آن‌ها را قرائت کرد.

در تشریح رویکرد زمانی ویتگن اشتاین، مفهوم شک‌گرایی هم به‌لحاظ کمی و هم کیفی قابل بررسی است؛ می‌توان چنین استنباط نمود که فلسفه تشکیک دوران ویتگن از نوع تردید مفهومی است؛ از این رو، در مقامی که بخواهیم روایت داستانی را با یک ترتیب زمانی بیان یا

1. abstraction
2. generalization

بازگو نماییم، پرداختن به چنین مفاهیم انتزاعی، به ابهام و در نتیجه درک مبهم مفاهیم می‌انجامد. براین‌د چنین شرایطی، این خواهد بود: در موقعیتی که راوی و خواننده داستان فهم مشترکی نداشته باشند، جهان در قلمرو درک محتمل موجود، امکان وقوع می‌یابد (Nouraei & Nouraei, 2021, 78).

در همین ارتباط گورمن^۱ (۲۰۱۱) نیز در تفسیر رویکرد زمانی کالینگوود و ویتگن اشتاین به بیان قطعیت در تاریخ، می‌پردازد؛ مفهومی دوپهلوی و گاه متناقض. قطعیت تاریخی ویتگن اشتاین به مفهوم «پیش‌فرض‌های مطلق» کالینگوود شباهت دارد. این پیش‌فرض‌های مطلق به مفروضاتی اطلاق می‌شود که زندگی روزمره مردمان یک اجتماع را تشکیل می‌دهد. مفروضاتی که در زمان خود غیرقابل انکار و جزو بدیهیات بوده‌اند، ولی همین مفروضات در سیر گذشته وقتی به زمان حال می‌رسند ممکن است لزوماً غیرقابل انکار و بدیهی نبوده یا دستخوش تغییرات شده باشند. وجه شباهتشان با قطعیت تاریخی ویتگن اشتاین نیز در همین باب می‌باشد. قطعیت‌ها یا مفروضاتی که زمانی بدیهی بوده و حال نیستند؛ در حقیقت این یکی از چالش‌های مورخ در رویارویی با زمان گذشته است (Gorman, 2011: 17).

ویتگن اشتاین در نظریه متأخر خود بر این باور بود که «تصور زبان به معنای تصور شکلی از زندگی است» (ندرلو، ۱۳۹۰: ۹۸). این ایده اخیر حاکی از آن است که زبان در افق پرمعنای رفتار غیرزبانی ریشه دارد. همان‌طور که اصطلاح «بازی زبانی»^۲ به منظور برانگیختن تصور زبان در عمل، در ضمن فعالیت‌های غیرزبانی گویندگان آن است، همان‌گونه نیز اصطلاح «شکل زندگی» به قصد برانگیختن این تصور به کار می‌رود که زبان و مبادله زبانی، ریشه در زندگی مشخصاً ساختارمند گروه‌های فعال انسانی دارد.

آن مفهوم زندگی که در اینجا مورد استفاده ویتگن اشتاین است نه به معنای حیات زیستی است و نه به معنای تصور غیرتاریخی از حیات انواع خاص. این تصور از شکل زندگی در مورد گروه‌های تاریخی افرادی صادق است که در جامعه به واسطه رشته‌ای از فعالیت‌های زبانی مشترک به هم پیوسته‌اند (همان: ۹۰).

به این ترتیب می‌توان در روایت داستانی، زمان را از دریچه نگاه ویتگن اشتاین توصیف کرد. دیدگاهی که به نظر می‌رسد ویتگن اشتاین، رمان مختص خود را از زاویه آن خلق کرده است.

1. Jonathan Gorman

۲. بازی‌های زبانی (linguist games) یا (language games) مجموعه ایما و اشاره‌ها و حتی طنزهای موجود در زبان است که در یک دوره‌ای در حیطه ادبیات روز جاری می‌شوند و در دوره‌ای دیگر عوامل بیرونی آن‌ها در تولید شکلی و محتوایی متون غایب می‌شوند (نورائی، ۱۳۹۹: ۵۲).

متن وی سرشار از احتمالاتی است که در بستر زمان حال خلق شده‌اند. بستری که وی جهان ممکن^۱ خود را بر آن بنا کرده است. چنین جهانی، درواقع، پاسخی به انتظارات و ادراک ذهنی خواننده کنجکاو متن می‌باشد.

دیدگاه وی از این لحاظ، معاصر و پسامدرن تلقی می‌گردد. اگرچه باید توجه داشت که این دیدگاه درواقع نظرگاهی درخصوص داستان یا رمان است که مطالعات مابکل استنفورد نیز بر آن صحنه می‌گذارد. استنفورد معتقد است که روایت داستانی و تاریخی حکایت، دو روی یک سکه هستند؛ یک رو داستان (story) است و دیگری تاریخ (history).

آنچه این دو روی سکه را پیوسته در اتصال و آمدوشد قرار می‌دهد، همان تردید بی‌پایانی است که در تفکر معاصر وجود دارد. استنفورد، داستان را با تاریخ به لحاظ نقش زمانی در آن، متمایز می‌کند؛ ازجمله زمان، در روایت داستانی، بدون آغاز و پایانی معین، بدون طول مدت عینی، بدون ترتیب و بدون زاویه دید مشخص ذکر می‌شود (Stanford, 1994:88-91).

درحقیقت، به نظر می‌رسد وجود چنین انعطاف‌پذیری در زمان روایت تاریخی و داستان، همان اتصال و اتحاد عینی میان نویسنده و خواننده است. بدین صورت که نویسنده بدون قیدوشرط، رمان/روایت خویش را خلق کرده و خواننده، به‌نوبه خود، از این متن، رمان خود را می‌خواند. اینجاست که به نظر می‌رسد این انعطاف‌پذیری در زمان روایت تاریخی نیز، منجر به خلق همان حس حاکم بر گفتمان هر دوره، مخاطب و معنی می‌گردد (Nouraei, Nouraei, 2021:79).

از دیدگاه ویتگن اشتاین، این قسم برداشت‌ها مکرراً در فلسفه رخ می‌دهد. به‌عنوان مثال، وقتی که ماهیت زمان، ما را سردرگم می‌کند، زمان به مفهومی عجیب و غریب تبدیل می‌شود. تلاش برای پی‌بردن به این حقیقت در مورد زمان برای ما موضوع جدیدی نیست، تمام حقیقتی که نیاز است هم‌اکنون جلوی چشمان ماست، ولی این نوع استفاده از «زمان» همان مبنایی است که هر خواننده‌ای را در درک فردی‌اش منحصر به خویش می‌سازد. در اینجا می‌توان صرفاً به خود واژه زمان نگاهی داشت. با تأمل در مورد این واژه حس می‌شود که اندیشه‌ای در مورد ضرورت وجود «خدای زمان» آن قدر هم تعجب‌آور نیست.

در نتیجه چنین تفکری است که تلقی از زمان به‌عنوان مفهومی شایان پرستش در مذاهب و افسانه‌ها قابل درک خواهد بود. چنان‌که در ایران باستان نیز «زروان» به‌معنای زمان، یکی از ایزدان نامی در نزد گروهی از مردم شناخته می‌شد. زروانیان معتقد بودند: «زمانی که چیزی وجود نداشت نه آسمان آفریده شده بود و نه زمین یا چیزهای دیگر که هست، یگانه وجودی

1. possible world

بود که آن را زروان یا قدر می‌نامیدند» (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۱۲۴۵)، اما دیدگاه تقدس دادن به زمان در متن رمان، در حالتی از نفی و اثبات است (Wittgenstein, 2007:6). متفکرانی چون سنت آگوستین^۱ نیز این مفهوم را در حوزه تاریخ به‌طور مکرر مورد تردید و پرسش قرار داده‌اند (Ibid:26).

بدین‌صورت مفهوم زمان از دیدگاه ویتگن اشتاین نوعی تردید بین تفسیر مفهوم زمان و تصریف زمانی افعال است که تأملی بی‌پایان به نظر می‌رسد. به همین دلیل است که هر جمله‌ای در خصوص گذشته و دوره‌های آن، باری از احتمال و امکان در خود دارد.

تلاقی تصریفات زمانی گوناگون در جهان‌های ممکن که از دیدگاه مورخان، تاریخ جایگزین^۲ خوانده می‌شود، ما را به‌سوی استخراج روایتی چندوجهی از صرف زمانی افعال در روایت و در هر دو ژانر تاریخی و رمان، سوق می‌دهد. گرچه، چنین زمان‌هایی را می‌توان در نوشته‌های تاریخ رسمی نیز یافت، به‌نظر می‌رسد تفوق یا به عبارتی جبر تصریف وجوه زمان حال (جبر زمان حال) در هر صورت در اکثریت روایت‌های تاریخی بیشتر مشهود است.

ذکر دیدگاه برگسن (۱۹۴۱-۱۸۵۹م)^۳ در این باب نیز قابل تأمل است. زمان که برگسن آن را «دیرند»^۴ می‌نامد، مفهوم خود را در واقع در بطن انتزاعات عقل از دریافت‌های حسی بشر می‌یابد. برگسن «دیرند ناب» یا زمان واقعی را چنین تعریف می‌کند: «دیرند ناب عبارت است از توالی دگرگونی‌های کیفی که در یکدیگر نفوذ کرده‌اند تا آن حد که در هم ذوب شده‌اند، هیچ حد و مرزی بین آن‌ها نیست و میل به جدایی از هم ندارند و هیچ نسبتی با عدد و شمارش که متضمن تحلیل فضا باشد ندارد»^۵ (دینانی و پیرمرادی، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

آنچه از این دیدگاه می‌توان برداشت نمود این است که زمان نه مفهومی فیزیکی و قابل

1. St. Augustine
2. Alternate History
3. Henri Bergson
4. Dirend

۵. تعریف فلاسفه از فضا به دو قسم است: اول، فضا در نهاد کیفیت اجسام است؛ بنابراین ما فضا را تنها در هنگام انتزاع دریافت‌های حسی اجسام درک می‌کنیم و این بدان معناست که فضا به خودی خود مفهومی مستقل نیست. تعریف دوم از فضا که منطبق بر دیدگاه کانت بوده، بر آن است فضا همانند دیگر دریافت‌های حسی مستقل می‌باشد. از سوی دیگر، برگسن دیدگاهی متفاوت در خصوص فضا دارد که زمان را از مدخل آن تعریف می‌کند. از نظر وی، فضا نه مفهومی است که از دیگر دریافت‌های محسوس متصور در ذهن ما مستقل است و نه وجود آن وابسته به انتزاع ما از دریافت‌های حسی است. در واقع فضا، از با هم بودن دریافت‌های محسوس ما استخراج می‌گردد (دینانی و پیرمرادی، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۱۰۰). آنچه از دیدگاه برگسن می‌توان استنتاج کرد این مسئله است که زمان ماهیتی همگن و غیر قابل شمارش دارد؛ بنابراین می‌توان وقایع رخ داده در سیر تاریخ را بدون در نظر گرفتن تقدم و تأخر مورد بررسی قرار داد، چراکه زمان ماهیتی غیرکمی و بسیط دارد.

شمارش، بلکه مفهومی کاملاً انتزاعی است که از ذهن و عقل بشر هنگام چیدمان وقایع سرچشمه می‌گیرد. برای مثال زمانی که از شنیدن یک قطعه موسیقی لذت می‌برید یا کودکی پس از گوش دادن به یک موسیقی لالایی به خواب می‌رود، آیا می‌توانید بگویید دقیقاً پس از شنیدن فلان نُت خاص، این لذت حاصل شده یا کودک پس از شنیدن فلان نُت به خواب رفته است؟ این ترکیب توالی نت‌های موسیقی به صورت یک واحد یکپارچه است که موجبات لذت یا خواب کودک را فراهم کرده و بدیهی است با تغییر در نت‌های این ترکیب به هم تنیده یکپارچه و جداسازی آن، دیگر شاهد آن تأثیر اولیه نخواهیم بود.

برگسن، زمان را مانند این قطعه موسیقی تعریف می‌کند. یعنی اجزایی که هر یک استقلال دارند، ولی در توالی معنا می‌یابند؛ بنابراین تاریخ را از دیدگاه برگسن می‌توان، مجموعه رویدادهایی تعریف کرد که در ظاهر توالی زمانی دارند، ولی در واقع تقدم و تأخری ندارند. می‌توان هر واقعه را به صورت مستقل و بدون در نظر گرفتن توالی زمانی عددی و فیزیکی بررسی کرده، تحلیل یا حتی تغییر داد. از این دیدگاه، سلسله وقایع تاریخی همانند اعضای بدن انسان هستند. هر بخش به طور مستقل فعالیت می‌کند، ولی نمی‌توان گفت کدام عضو اول عمل می‌کند و کدام عضو دوم و الی آخر.

همه اعضا در کنار هم یک بدن را شکل می‌دهند و اگر هر عضو، خللی در عملکرد داشته باشد، ماهیت آن کل از بین می‌رود؛ بدین ترتیب می‌توان گفت که از دیدگاه برگسن، همسو با کالینگوود، روایت تاریخی با مفهوم عدم وابستگی به زمان ممزوج است. زمانی که از دیدگاه برگسن، گذشته و حال و آینده آن، یک واحد کل در نظر گرفته می‌شود و از دیدگاه کالینگوود از اولویت خارج شده و ذهنیت و انگاشت و خود جابه‌جایی مورخ و دنیای برآمده از ذهنیات و تجربیات فردی خواننده در آن جان می‌گیرد و در مرکز توجه قرار دارد.

نظریه کالینگوود، انقلاب یا به اصطلاح شکافی در تصویر و مفهوم زمان مدرن ایجاد کرد؛ ولی در حد همان تردید باقی ماند. از سوی دیگر دیدگاه ویتگن اشتاین، به واسطه این که در باب رمان و روایت داستان بود، ملزم به حفظ زمان واقعی نبود و مفهوم تعدد زمانی را به راحتی در خود جای داد. به طور خلاصه، می‌توان گفت وجه تمایز جهان‌های ممکن کالینگوود و ویتگن اشتاین، این نکته است که کالینگوود، به عنوان یک مورخ، دو مقام را در تولید روایت تاریخ اصلی در نظر می‌گیرد:

نخست، یک رویداد در گذشته که کم‌وبیش موجودیت/واقعیت دارد و دوم، همان زمان تاریخی که با تمام تردیدهای مذکور در مورد آن رویداد، پیوسته موجود بوده و محل اعتنا است. از سوی دیگر، ویتگن اشتاین زمان روایت داستانی را محدود نکرده و بر آن است که

می‌توان در طول رمان، مداوم و پیوسته در بیرون و درون زمان حرکت نمود و این به معنای آزادی زمان در فرایند روایت داستانی است؛ بنابراین می‌توان گفت، برآیند دیدگاه کالینگوود و ویتگن اشتاین، مفهوم انعطاف در زمان یا همان زمان منعطف است. زمانی که می‌توان (از دیدگاه ویتگن اشتاین) هر لحظه به آن ورود کرد و از آن خارج شد. زمانی که لزوماً اشتراک و تطابقی محتومی با محور زمان واقعی ندارد.

بحث: باتوجه به مباحث ارائه‌شده فوق در باب زمان، می‌توان تا حدودی درخصوص درک اهمیت ابعاد زمانی در متن و به‌ویژه در متون ژانر ادبیات تاریخی به بحث پرداخت. برخی بر آن هستند که دو زمان درونی و بیرونی را می‌توان متصور شد. زمان بیرونی یا کرونولوژیک که به حرکت کهکشان‌ها و ستارگان مربوط بوده و با جابه‌جایی عقربه‌های ساعت نمود پیدا می‌کند و مستقل از ذهن انسان و تجربه و وضعیت روحی و روانی اوست و پیوند ناگسستگی با مکان دارد.

زمان درونی در مقابل همان احساس گذر زمان در ذهن انسانی است که رویدادی را با حالت‌هایی موصوف به وحشت، تصمیم، تردید، انتقام‌جویی، ترس و خوشحالی تجربه می‌کند. زمانی که شخص عجله دارد گذر زمان را سریع‌تر و زمانی که کسل هست، گذر زمان را کندتر حس می‌کند. درحالی‌که زمان بیرونی مثل همیشه و یکنواخت در حال طی شدن است. ادبیات، زمان تجربه‌شده درونی را در زمان بیرونی بازنویسی می‌کند و این کار از دلالتی به نام زبان گذر می‌کند.

در این صورت زمان، نه در توالی لحظه‌ها و تداوم عادی و ملموس زمانی، بلکه به‌مثابه یک جریان پیوسته ذهنی عمل می‌کند. چیزی که شامل خاطرات گذشته، موقعیت حال و رویدادهای آینده است. نویسندگانی چون ویلیام فاکنر در رمان *خشم و هیاهو* و ویرجینیا ولف در رمان *خانم دالوی* این بازی‌های زمانی را به بهترین نحو به تصویر کشیده‌اند (بی‌نیاز، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۱).

البته متقدم‌ترین نظریه در این باب توسط ژرژ گوروچ (۱۹۶۵-۱۸۹۴)، جامعه‌شناس روسی‌الاصول فرانسوی ارائه شده است. وی در نظریه «تعدد زمان‌های اجتماعی»^۱ معتقد است که همه رسته‌های تفکر، از جمله زمان، دارای سرمنشأ اجتماعی بوده و باید به‌عنوان مفاهیم بنیادین اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. براین‌مبنا، وی هشت نوع زمان را برشمرده است که هرکدام با یکی از نمودهای جامعه‌پذیری تناظر دارد.

به‌عنوان مثال زمان در تقدم از خود (زمان جامعه صنعتی)، زمان در تأخیر از خود (زمان جامعه کشاورزی)، «زمان کند مدت»^۱ زمان خویشاوندی، خانواده و دوستانه است، درحالی‌که «زمان سرگردان»^۲ زمان مربوط به زندگی و وقایع در حالت نامنظم است و «زمان گردشی»^۳ زمانی است که به کارهای تکراری در زندگی روزمره می‌پردازیم و موارد مشابه دیگر.^۴ آنچه از این بحث برداشت می‌شود این حقیقت است که ادبیات و وقایع بیرونی، قدرت ایجاد تحول را در فرایندهای زمانی به نحوی که خواننده اثر، در نوسان بین زمانی سیر کند و برداشت کاملی از داستان داشته باشد، فراهم می‌سازد. اگرچه روشن است در حوزه بازنمایشی تاریخ، محدودیت مورخ در چینش و دست‌کاری رویدادها برای حفظ نمای عینی آن به مراتب بیشتر بوده و لذا نگاه تخصصی‌تر به مقوله زمان در متون تاریخی، ضروری خواهد بود. ورود به مبحث پدیده زمان گذشته در حوزه روایت تاریخی، در درجه نخست مستلزم درک زمان در سه موقعیت ساختاری، مقامات زمانی / ایستگاه‌های زمانی است:

۱. زمان وقوع رخداد (A): این زمان ممکن است به‌طور نقطوی / دفعی بوده باشد، بدین معنی که در لحظه‌ای خاص مانند بمباران یا زلزله یا به‌طور دوره‌ای و متصل طی یک بازه زمانی، کم‌وبیش قابل محاسبه باشد؛ مانند دوران چهل‌ساله حمله مغولان به ایران ۶۱۶-۶۵۶؛
۲. زمان ثبت (B): این زمان ممکن است هم‌زمان (بی‌واسطه) با زمان A باشد یا این‌که در زمان‌های باواسطه ثبت اولیه شده باشد یا به‌طور مکرر در ادوار بعدی ثبت باواسطه تکرار شده باشد؛

۳. زمان‌های متکثرخوانش (C): بی‌شک زمان خوانش B که خود به نوعی خوانش ثبت‌شده اولیه واقعه است، پیوسته از زمان ثبت تا بی‌انتها، می‌تواند ادامه‌دار باشد. ولی تفاوت زمان C با B در این است که زمان این خوانش نه‌تنها به زمان تقویمی بلکه به زمان ذهنی و درونی تک‌تک خوانندگان متن بستگی دارد. اینجاست که گفته می‌شود خواننده، داستان خود را از قرائت B روایت می‌کند. تأمل درباره زمان در پردازش روایت تاریخی یکی از پریچ‌وخم‌ترین مباحث حوزه بازنمایشی گذشته است. از این دیدگاه، هر متنی به‌خصوص در ساختار روایت تاریخی به‌طور هم‌زمان قابلیت داشتن چندین زمان را دارا می‌باشد. این نخستین بزنگاه تردیدخیز برای نقل و برداشت‌های در ساختار و بافتار روایت تاریخی و نزدیکی آن به روایت داستانی است.

1. The slow time of duration

2. Erratic Time

3. Cyclical Time

4. Gurvitch, G. (1958). La multiplicité des temps sociaux (Paris: CDU, 1958), cited in Jordheim (2014), 502

در راستای تبیین تردیدهای زمانی متفکران که به گوشه‌ای از آن اشاره شد، می‌توان نمونه‌هایی از اشکال مختلف زمانی در روایت تاریخی یا به عبارتی «تنوع زمانی مورخ» را به شرح ذیل ترسیم نمود:

۱. زمان حال در گذشته: منظور، زمان یا گفتمان مؤلف است که به زمان گذشته (یعنی زمان بافتار روایت، رویداد یا جریان) برده شده و رنگ و حال زمان گذشته در آن منعکس و مشهود است.

۲. زمان گذشته در گذشته: در واقع، نویسنده به‌طور آگاهانه، از جبر زمان حال، برون‌رفتی فرضی یافته، به بازیابی زمان گذشته (زمان روایت یا رویداد یا جریان) پرداخته و در تطابق زمانی توفیق یافته است. گذشته‌ای که خود در عین حال زمانی آینده‌ی زمانی حالی بوده که اکنون هر دو در زمان گذشته نسبت به اکنون مورخ دارند؛

۳. زمان گذشته در آینده: در واقع در این حالت، مورخ گذشته را در زمان آینده تصویرگری می‌کند. وی در گذشته الگوهای مناسب را یافته و داده‌های آن‌ها را به‌صورت پیش‌بینی یا پیش‌گویی در قالب‌های روایت داستانی و حتی تاریخی به جامعه ارائه داده و گذشته را به تمامی در آینده منعکس می‌داند؛

۴. آینده در گذشته: زمانی است که در آن نویسنده پیش‌بینی‌های خود از آینده را در گذشته نمودیابی کرده و در بازسازی^۱ موضوع خود، الگوی قریب‌الوقوع و تکرار گذشته را در آینده خبر می‌دهد؛

۵. گذشته در حال: در این موقعیت، نویسنده تفاوتی بین زمان گذشته و حال قائل نیست و در نگرش «این همانی» گذشته را بدون هیچ محدودیتی در زمان حال مجسم دانسته و در روایت خود منعکس می‌نماید (نورائی، ۱۳۹۹: ۵۴-۵۳).

شایان‌ذکر است از دیدگاه روایت-محور، امکان تلاقی بین یک یا چند زمان وجود دارد. ولی بدون شک، داستان یا روایت تاریخی محصول چنین تلاقی‌های زمانی، از یک طرف با تاریخ مصرف خاص و از سوی دیگر با اهداف ویژه، خلق می‌گردد. بدین ترتیب، می‌توان گفت زمان اخلاقی، زمان سیاسی، زمان ایدئولوژیک و زمان روایی، همه بیش از خود زمان تاریخی در تولید روایت تاریخی مدخلیت داشته و برای مورخ و اهداف وی در خلق روایت، مسیری کم‌وبیش از پیش تعیین‌شده را رقم می‌زنند.

بنابراین، آنچه به‌عنوان تاریخ، نگاشته می‌شود مطلقاً براساس زمان گذشته نبوده و به ناچار

به زمان حال کشیده می‌شود. مورخ تحت‌تأثیر اوضاع و شرایط گوناگون روز یا زمان حال است و همیشه امکان ظهور حقایق متفاوت و تخیلات در روایت او وجود دارد. این بدان معناست که هر روایت مورخ از یک رویداد خاص تاریخی مربوط به زمان گذشته الزاماً تحت‌تأثیر تجربیات و پیش‌انگاشته‌های ذهنی او می‌باشد.

تجربیات و پیش‌فرض‌هایی که متأثر از اوضاع چندوجهی و مرکب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زمان حیات خود مورخ، یعنی زمان حال است. دقیقاً به همین دلیل است که گفته می‌شود تاریخ روایت شده، در پیوستاری، به زمان حال، یا همان زمان نگارش روایت توسط مورخ، دایم در تردد، انفصال و اتصال است.

از این رو در نتیجه هر تاریخی می‌تواند تاریخ معاصر باشد و به همین دلیل که تمام واقعیت ممکن است در دسترس نبوده و تنها شمه‌ای از آن قابل درک مستقیم باشد، بنابراین گذشته خلق شده در روایت تاریخی می‌تواند حاصل ترکیب زمان گذشته، حال و آینده و آمدوشد میان آن باشد. این دیدگاه تکثرگرا و ترکیبی از یک گذشته واحد (موضوع) و گذشته متفاوت، تحت‌تأثیر نقطه عطفی به نام شرایط زمان است و در بهترین حالت، ممکن است به بازیابی یا بازسازی ضرورت زمان امروز در/ از گذشته منجر شود. از این منظر می‌توان چنین نتیجه گرفت تاریخی که در هر زمان از گذشته‌ای معین روایت شود، لزوماً می‌تواند با تاریخ روایت‌شده در دوره‌های بعد و قبل تفاوت‌هایی داشته و پیوسته بخش‌هایی از واقعیت رخ داده را به تصویر بکشد.

نکته مهم دیگر، توجه بدین مطلب است که در تنوع گفتمان‌های گذشته، جوانب مختلفی از حقیقت وجود داشته است و این مطلب نفی‌کننده امکان دستیابی به بخشی از حقیقت نیست. هر روایتی به همان اندازه که خواننده دارد، می‌تواند نویسنده نیز داشته باشد. از همان ابتدا، گفت‌وگویی چهار جانبه میان ۱. خواننده، ۲. متن، ۳. گذشته (زمان/ رخداد) و ۴. خالق متن آغاز می‌گردد. از دیدگاه تکثرگرایی، خواننده‌های زیادی هستند که ناگزیر مبدل به خالق متن می‌شوند. حتی هنگام خواندن کتاب‌های تاریخی کاملاً شفاف، می‌توان استنباط‌ها و برداشت‌های متفاوتی از مقصود نویسنده داشت. به عبارتی باید گفت این قسم از متون ادبیات تاریخی، از دیدگاه درک متن، در هر صورت خواننده‌محور هستند.

در یک جمع‌بندی نظری می‌توان نوسان زمانی روایت تاریخی را به‌ویژه در موقعیت مورخ در دریافت فهم اقامت در زمان گذشته یافت؛ از این رو گذار و گذر مورخ از زمان خود به زمان گذشته (بی‌واسطه/ باواسطه) نیاز به تمرین و ممارست فراوان دارد. چنان‌که بتوان خط سیری را در این سلوک ترسیم نمود می‌توان تمسکی به الگوی اسفار اربعه داشت؛ ۱. از حال به گذشته،

۲. از گذشته در گذشته، ۳. از گذشته به حال با گذشته، ۴. در حال با گذشته. نتیجه فوری این برداشت زمانی و موقعیت آن در روایت تاریخ رسمی خود مشروط بوده و دچار عدم قطعیت است. وضعیتی که در روایت شبه‌تاریخ اساساً از ابتدا ادعایی در دقت بازانگاری زمانی یا حتی بود آن نیست. اینجا تنها تفاوت می‌تواند حرکت مورخ در روایت‌سازی سخت‌گرفتار مباحث روش‌شناسی برای اعتبارمندی متن است.

تاریخ جایگزین و زمان

لئوپولد فون رانکه^۱، مبدع تاریخ مدرن در قرن نوزدهم قویاً اعتقاد داشت که سنت‌های تاریخ‌نگاری و مستندسازی می‌بایست دست‌نخورده باقی مانده و این مسئولیت سنگین بر عهده مورخ می‌باشد. با در نظر گرفتن این دیدگاه غالب، قابل درک خواهد بود که تاریخ جایگزین از دید مورخان در نگاه اول مبهم و نگران‌کننده به نظر برسد. شاید وجود عناوین مختلف برای این حوزه خاص از تاریخ، خود یکی از دلایل همین ابهام باشد. ظاهر تعریف تاریخ جایگزین بسیار ساده است.

اشمانک^۲، مدیر «سایت یوکرونیا»^۳ و یکی از فعال‌ترین نویسندگان این حوزه، تاریخ جایگزین را چنین تعریف می‌کند: هر داستانی که در آن یک یا چند رویداد مربوط به زمان گذشته به گونه‌ای متفاوت از رویدادهای رخ داده در طول زمان واقعی اتفاق بیفتد، تاریخ جایگزین می‌باشد (Schmunk, 1991-2022). وی تأکید می‌کند این رویداد می‌بایست در گذشته واقعی رخ داده باشد. از سوی دیگر، روزنفیلد^۴ گستره تاریخ جایگزین را وسیع‌تر در نظر گرفته و داستان‌های مربوط به آینده و تاریخ اسرار را نیز زیرمجموعه تاریخ جایگزین قرار می‌دهد (Simon, 2016:10).

در یک طبقه‌بندی جامع‌تر در بررسی تاریخ جایگزین، به گروهی مرتبط و البته گسترده‌تر از متون، به نام تاریخ رقیب می‌رسیم. اقسام دیگر نگارش مبتنی بر تغییر نقطه عطف، از جمله داستان‌های تاریخ موازی، تاریخ اسرار، تاریخ شخصی یا خرد، داستان‌های تخیلی سفر در زمان و جهان‌های موازی و حتی رمان‌های تاریخی را می‌توان زیرمجموعه تاریخ رقیب در نظر گرفت. براساس چنین دسته‌بندی‌ای، هم بخش‌های ثبت‌شده و هم قسمت‌های ناگفته زمان گذشته، شانس و اقبال ظهور متنوعی در روایت تاریخ فرضی را خواهند یافت (نورائی و

1. Leopold Von Ranke (1795-1886)
2. Schmunk
3. www.uchronia.net
4. Rosenfield

رضایی: ۱۴۰۰، ۳۰۲).

گروهی از پژوهشگران به این مقوله که نقطه عزیمت روایت تاریخ جایگزین باید نقطه عطفی تاریخی یا رخدادی بزرگ باشد اعتقادی ندارند. بدین ترتیب از دیدگاه ایشان، تاریخ جایگزین همان تاریخ رقیب تعریف شده و کلیه دسته‌بندی‌های ذکر شده در فوق، زیرمجموعه تاریخ جایگزین قرار خواهند گرفت. ولی آنچه مبرهن است این که خالق اثر تاریخ جایگزین به‌طور آگاهانه نقطه‌ای از زمان گذشته را برگزیده و سپس روند رخداد وقایع پس از آن را به جریانی متفاوت از تاریخ واقعی تبدیل کرده و روایت می‌کند.

درواقع خالق این قسم اثر، آگاهانه وارد حوزه زمان‌های تخیلی و داستان‌پردازانه می‌گردد. گرچه ورود به این حوزه بسیار چالش‌برانگیز می‌باشد. شنکل^۱ تاریخ جایگزین را یک ژانر ادبی مستقل قلمداد می‌کند که در آن برای ارائه یک فرایند تاریخی که از جریان واقعی خود خارج شده و مسیری جدید پیدا کرده است، از ابزارهایی چون تخیل و پردازش داستانی استفاده می‌شود (Schenkel: 2012:ii).

درواقع، در خلق آثار تاریخ جایگزین، نگارنده روایت‌های تخیلی و واقعیت را در هم می‌آمیزد تا خواننده را به جهان‌های ممکن وارد سازد. چنین بستری امکان تحلیل نتایج چندگانه ممکن‌الوقوعی را که در واقعیت می‌توانست به حقیقت پیوندد محتمل می‌سازد. این نتایج که در سیر زمان واقعی ما دیگر محتمل‌الوقوع نیستند، می‌توانند پاسخ بسیاری از «چه می‌شد اگرها؟»ی مرتبط با رویدادهای تاریخی واقعی باشند که هم‌اکنون به گونه‌ای متفاوت روایت شده‌اند؛ بنابراین، تاریخ جایگزین، با ورود به بُعد زمان‌های فرضی و گشودن چشم‌اندازهای جدید به تحلیل‌ها و تعبیر نو، می‌تواند در مقایسه با بازخوانی مکرر رویدادهای تاریخ واقعی، در فرایند التیام ترومای تاریخی، درمانگر و اثربخش عمل کند.

بدین شکل می‌توان گفت زمان، دست‌کاری شده و سفر در ادوار آن، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی تاریخ جایگزین مطرح می‌شود. به این ترتیب چنان‌که زمان را از دیدگاه برگسن به‌عنوان یک واحد کل در نظر بگیریم، سلسله وقایعی که در روایت تاریخ جایگزین در قالب یک رمان یا داستان تولید می‌شود به‌مثابه یک زمان یکپارچه جدید و با نام جهان ممکن در تاریخ جایگزین قابل تعریف می‌باشد. این تعریف می‌تواند به‌عبارتی تفسیر و برداشتی متفاوت از نظریات برگسن در باب زمان باشد و به نوعی با آن هم‌خوانی داشته باشد.

با این مقدمه درباب مفهوم تاریخ جایگزین، اینک بهتر می‌توان به بررسی ارتباط آن با

نظریات کالینگوود و ویتگن اشتاین پرداخت. باتوجه به نظریات کالینگوود و ویتگن اشتاین به‌عنوان نظریه‌های شاخص قرن بیستم، مفهوم تاریخ جایگزین به‌عنوان مبحثی حاصل از ترکیب این دو دیدگاه قابل تأمل می‌باشد. مورخان در تاریخ‌نگاری، در حال ثبت یک زمان تاریخی متوقف شده و در زمانی پس از تاریخ واقعی هستند؛ بنابراین، مورخ پیوسته در حال حرکت بین دو زمان (گذشته و حال) است و در ثبت آن رویداد در حال نوسان بین تاریخ و رمان.

این نوسان در نوع تاریخ‌نگاری جایگزین دیده می‌شود. در روایت تاریخ جایگزین از یک سو شاهد نوسان در شخصیت‌ها هستیم و از سوی دیگر نوسان در زمان. چرا که در تاریخ جایگزین نفس واقعه در بستر تاریخ واقعی تغییر می‌کند و وارد حیطه زمانی رمانی می‌شود. به‌عنوان مثال در داستان تاریخ جایگزین به‌جای این که تاج شاهی به پهلوی منتقل شود، کماکان بر سر احمدشاه باقی می‌ماند. شخصیت‌ها همان اشخاص حقیقی هستند و زمان واقعه نیز، همان زمان است؛ بازه بین دو جنگ جهانی. جنگ‌های جهانی در حال رخ دادن است؛ ولی در این بین یک رویداد به‌گونه‌ای دیگر اتفاق می‌افتد و آن این که احمدشاه به حکومت قاجار ادامه می‌دهد. داستان در بستر زمان واقعی حرکت می‌کند، ولی اتفاقات واقعی نیستند. در چنین روایات رمان‌محوری گاه زمان واقعی نیست و گاه اشخاص و اتفاقات آن‌ها. در روایت تاریخ جایگزین هر دو این موارد اتفاق می‌افتد.

نقطه اشتراک دیدگاه‌های کالینگوود و ویتگن اشتاین در تاریخ جایگزین، مبحث زمان و بازی‌های زمانی است. مشخصه آشکار روایات تاریخ جایگزین این است که مورخ در زمان جایگزین به‌صورتی کاملاً انعطاف‌پذیری در بستر زمانی رفت‌وآمد دارد، زمانی که بین زمان واقعی و تخیلی است. درواقع مورخ در شبه زمان در حال سیر است. اینجاست که دیگر کارکرد تاریخ جایگزین، علاوه بر هدف ایجاد سرگرمی و خلق رمان‌ها و آثار مخاطب‌پسند و جذاب، پررنگ می‌گردد و آن کارکرد در حیطه دیگری از جمله درمان ترومای تاریخی است.

ترومای تاریخی

ترومای تاریخی، درواقع حسی پنهان در بطن وجود مردم یک جامعه است. مردمانی که در طول زمان وقایعی تلخ انباشته‌شده به‌طور مشترک تجربه کرده و این حس نهانی‌شده ناشی از این تجربه جمعی، همانند توده‌ای بدخیم در روح و روان آن‌ها سنگینی می‌کند. ترومای تاریخی ضایعه‌ای پیچیده و گسترده‌ای است که در گذر زمان بر نسلی از مردم یک جامعه که دارای یک هویت، نسبت یا شرایط خاصی هستند، تأثیر می‌گذارد (Brave Heart & Debrun,)

در این صورت امکان انتقال چنین وضعی از نسلی به نسل دیگر نیز موجود بوده و گاه به‌عنوان میراثی منفی بر اقوام و ملل سنگینی می‌کند. به بیان دیگر ترومای تاریخی، در واقع یک ناهنجاری و بیماری اجتماعی است که پس از وقوع رویدادهای تلخ در جوامع پدیدار می‌گردد. وقایعی چون جنگ، زلزله، سیل، ناکامی‌های اقتصادی - اجتماعی که منجر به بروز خسارات روحی، جانی، مالی و جز آن می‌گردد. در چنین شرایطی، مردمان جامعه در پیش‌زمینه ذهن خود پیوسته بار سنگین چنین رخدادها و اثرات آن را به دوش می‌کشند.

موهات^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین ترومای تاریخی با تجربه زندگی روزمره مردم و داستان‌های مشترک ایشان و سلامت عمومی جامعه پرداخته است (Mohatt. et.al, 2014:128-136). وی در این مطالعه اظهار می‌کند که ترومای تاریخی بسته به حوزه تأثیر روایت داستانی، خود می‌تواند منشأ درد و اندوه و تأثیر مخرب بر سلامت عمومی جامعه باشد (Ibid:133). چنان‌که سوگ سیاوش، مرثیه‌خوانی و روضه می‌تواند نمایشی از ترومای عمیقی از ورای نسل‌ها باشد. در همین رابطه، تاریخ‌جایگزین، به‌عنوان یکی از سازوکارهای به‌روز در نگارش داستان‌های تاریخی قادر است از طریق تقویت تصویرسازی‌های اجتماعی، در فرایند تاریخ‌درمانی مؤثر واقع گردد. بدین معنا که با خواندن اثر تاریخ‌جایگزین، خواننده، به‌طور پیوسته بین روایت‌های واقعی و تخیلی در جهان ممکن خلق‌شده توسط نویسنده اثر، سفر می‌کند.

این ورود به بُعد زمان و تغییر آگاهانه برخی رویدادهای آن، علاوه بر التیام دردهای تاریخی مخاطب، می‌تواند قدرت درک و تحلیل او را از وقایع پی‌آیند (آنچه در واقعیت رخ داده و آنچه می‌توانست اتفاق افتد)، افزایش داده و در نهایت اعتلای خودآگاهی و دانش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مخاطب را به‌همراه داشته و وی را در زمان‌های متعدد محتمل بیرون از ترومای گرفتار در آن به نوعی تاریخ‌درمانی^۲ کند.

این نکته از آنجا حاصل می‌شود که هرچند مفهوم ترومای تاریخی، لزوماً در زندگی روزمره مردم یک جامعه نمود بیرونی ندارد همواره در پیش‌فرضیات ذهنی ایشان و در کمون جای داشته و در هنگام بروز تصمیمات مهم و حساس، بر تفکر و واکنش ایشان اثرگذار خواهد بود کارول کامن (۲۰۰۳) نمونه‌ای را بیان می‌کند که شاهدهی بر این مدعاست. هواپیمای انولانگی به‌عنوان یکی از نمادهای جنگ جهانی شناخته می‌شود. هواپیمایی که با حمل و

1. Mohatt

2. Historiotherapy

انداختن بمب اتمی بر روی کشور ژاپن، پایان جنگ جهانی را رقم زد. این هواپیما برای بسیاری نماد یک کشتار و قتل عام وسیع و برای برخی، نشان صلح و پایان جنگ است. به بیان دیگر، برای گروه اول نماد یک ترومای تاریخی و برای گروه دوم نماد پایان یک تروما! زمانی که موزه «اسمیتسون» واقع در واشنگتن دی سی تصمیم گرفت این هواپیما را به نمایش گذاشته و برخی حقایق مربوط به آن را بازگو نماید، این ترومای تاریخی در ذهن بسیاری از مردم آمریکا از کمون خارج و فعال گردید. مخالفت‌های بسیاری از سوی مردم به این تصمیم اعلام شد (Kammen, 2003:54). این نمونه نشان می‌دهد که ترومای تاریخی همیشه وجود دارد و چنان‌که برای پاک‌سازی یا التیام آن اقدامی صورت نگیرد، در بزنگاه‌های تاریخی، می‌تواند پیوسته در دسرساز شود.

باتوجه به تعریف و مصادیق ترومای تاریخی، ارتباط این مفهوم با زمان، قابل تأمل به نظر می‌رسد. بخشی از ترومای تاریخی به زمان برمی‌گردد. اعضای جامعه بین دو زمان متفاوت در حال رفت‌وآمد هستند. در یک زمان زندگی می‌کنند، ولی در زمان‌های دیگر سیر می‌کنند یا لاجرم زمان‌های دیگر بر آن‌ها تسری دارد؟ براین اساس شش مقام زمانی ممکن برای انواع ترومای تاریخی قابل طرح می‌باشد:

مقام حال معطوف به گذشته، حال معطوف به آینده، گذشته معطوف به حال، گذشته معطوف به آینده، آینده معطوف به حال و آینده معطوف به گذشته. این شش حالت اصلی ترومای تاریخی، ممکن است در برهه‌ای از تاریخ یک منطقه در هم بیچند. به ناهمواری و ناهنجاری روح و روان به وجود آمده در نتیجه این حالات «زمان پریشی»^۱ اطلاق می‌گردد. یعنی فهم جامعه به دلایلی که پیش‌تر ذکر گردید، در قالب یکی از مقامات بالا دچار نقصان می‌گردد. یکی دیگر از مصداق‌های ترومای تاریخی این است که فرد یا افرادی از جامعه در زمان خاصی توقف می‌کنند (چیزی شبیه دن‌کیشوت) تاریخ جایگزین با تکنیک اصلی بازی‌های زمانی خود، هم در موضوع و هم در موضع عمل می‌کند و جایی که نیاز است برخی تخیلات مفید در رفع ترومای تاریخی را در قالب «جهان‌های ممکن» متجسم و پررنگ می‌نماید.

پیش‌ازاین اشاره شد که قدرت ادبیات در ایجاد تحول در فرایندهای زمانی غیر قابل انکار است. در این باب نیز ممزوجی از ادبیات و روایت به سبک تاریخ جایگزین می‌تواند منشأ خلق تغییرات هدفمند و به نوعی درمانگری (تراپی) در ناهنجاری‌های اجتماعی و زمان‌پریشی

مانند ترومای تاریخی باشد.

نمونه‌ای دیگر از کارکرد این گونه‌ایِ چنین روایتی‌هایی به سبک تاریخ‌جایگزین، در آثار پس از سقوط آلمان نازی بعد از پایان جنگ جهانی قابل‌رؤیت می‌باشد. ترومای تاریخی را به‌وضوح در وضعیت مردم آلمان پس از سقوط حزب سوسیال- ناسیونال نازی، به‌صورت سرخوردگی وسیع اجتماعی و اقتصادی، می‌توان مشاهده نمود.

گیدو شنکل (۲۰۱۲) در یک مطالعه کامل به بررسی آثار تاریخ‌جایگزین پساجنگ در آلمان پرداخته و نتایج و آثار و نحوه اثرگذاری این آثار در کشورهای آلمان و اتریش با انگلستان و آمریکا را مقایسه نموده است. وی در چندین فصل آثار تأثیرگذار ادبی با ژانر تاریخ‌جایگزین در آلمان را مورد پژوهش قرار داده است. به عقیده وی یکی از مؤثرترین سازوکارها در فرایند درمانگری ترومای تاریخی، تأثیرگذاری بر حافظه جمعی جامعه از مدخل خلق **حافظه جایگزین** است که خود مستلزم سفر در زمان و تغییر موضع رخدادها می‌باشد.

وی معتقد است این روند به بهترین شکل در آلمان پس‌انازی باتکیه بر تکنیک خلق آثار تاریخ‌جایگزین اجرایی شد و به عادی‌سازی فرایند تفکر اجتماعی در آلمان و سپس ایجاد احساسی جایگزین برای ناهنجاری‌های اجتماعی‌ای چون ناامیدی و انزوای بین‌المللی انجامید (Shenkel, 2012). بدین ترتیب، در یک فرایند عملی و در سطح ملی، استفاده از تکنیک و روش تاریخ‌جایگزین به‌عنوان یکی از راه‌حل‌های ترومای تاریخی پساجنگ در آلمان نازی و التیام زمانی مورد استقبال قرار گرفت.

در این گونه زمان‌پریشی در روایت‌جایگزین و زمان‌درمانی، مخاطبان در پیگیری روایت دلچسب خود در معیت برون‌زمانی ویتگن اشتاین در زمان‌های ممکن، آرامشی جست‌وجو می‌کنند تا بیش از گذشته آینده مورد توجه قرار گیرد.

تاریخ‌جایگزین در چنین فرایندهایی به‌عنوان یکی از راهکارهای کلان در حوزه تاریخ‌درمانی مطرح می‌گردد. پرواضح است که در این نوع از آثار بخش اعظمی از هدف، کمک به قوه خلاقه جامعه و عمومی‌سازی تجربه تاریخی است. راهکاری که بر ریل طولانی به نام زمان حرکت می‌کند. در روایت تاریخ‌جایگزین، مکان‌ها و زمان‌های متعددی مطرح می‌گردد و آمل و آرزوهای گذشته یا آینده اعضای یک جامعه در قالب یک جهان ممکن تصویرسازی و روایت می‌شود. البته همان‌گونه که از نامش پیداست، این یک روایت محتمل و ممکن است و درواقع رخ نداده یا رخ نخواهد داد، ولی به طور هدفمند خلق شده است تا به‌نوعی موجبات آرامش خاطر و گشودن راه فراموشی آلام جمعی یک جامعه شود.

مصادیق ذکر شده افزون بر آن که حاکی از اهمیت توجه به مقوله بُعد زمان در پردازش‌های تاریخ موازی و درمان‌گری تروماهای تاریخی/نهفته جامعه است، ضرورت به‌روزرسانی تاریخ‌نگاری و استفاده بهینه از قابلیت‌های بالقوه آن در راستای التیام یا امحای پاره‌ای از آسیب‌های ماندگار و دست‌وپاگیر جامعه را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

یکی از مؤلفه‌های بنیادی در خلق ژانر تاریخی که به داستان‌پردازی نزدیک‌تر است، ویژگی چندوجهی بودن زمان، زمان فرضی و بی‌زمانی است. چنین زمانی موازی با زمان اصلی واقعی روایت می‌گردد و از پوسته حقایق تاریخی برون رفته و پا به عرصه تخیلات و تعمیم‌بخشی خارج از زمان می‌گذارد. در همین زمان، خالق اثر، خواننده را به زمانی می‌برد که از بند معنای تصریف افعال (زمان‌بندی افعال) آزاد است. در واقع، تأثیر گفتمان آر. جی. کالینگوود، لودویگ ویتگن اشتاین و دیگر نظریه‌پردازان مرتبط با زمان، به‌خصوص در حوزه بازسازی وقایع، منجر به ظهور متونی از ادبیات تاریخی شد که در آن‌ها تخیل نویسنده، شانه‌به‌شانه ذهن خواننده به زمانی آن‌سوی مرزهای زمان واقعی سفر می‌کند.

ضرورت قدرت خودجابه‌جایی مورخ که کالینگوود مطرح می‌سازد، برای تسهیل تصویرسازی تاریخی است که از طریق مفهوم انتزاعی زمان و خصیصه چندوجهی بودن آن، میسر می‌گردد. تشکیک و عدم قطعیت در دیدگاه لودویگ ویتگن اشتاین نیز، چالشی مشابه بوده که پژوهشگر را به تأمل در باب ابعاد زمانی و بهره‌گیری از آن برای فهم مشترک راوی و مخاطب از گذشته و سیر در قلمرو جهان‌های ممکن به‌ویژه در مرزهای باز رمان یا روایت داستانی وامی‌دارد. در نهایت اندیشه هر دو متفکر، نشان‌دهنده تنوع زمانی در ادبیات و تاریخ بوده و هر کدام به سبک خاص خود بر تجارب انسانی در گذر زمان تأکید می‌کنند: زمان‌هایی در نوسان میان واقعیت و امکان.

اندیشه و رویکرد تاریخ‌جایگزین، هم‌سو با چنین ضرورت‌ها و دغدغه‌هایی، مجال بروز و ظهور یافته است؛ چراکه در زمان‌های تخیلی، متناقض، وارونه، موازی و فرضی روایت‌های تاریخی قدرت تبدیل به داستان‌های تخیلی را دارند و بدین ترتیب می‌توان خلأهای احساسی روایت واقعی را به چالش کشید. افق‌های بی‌نهایتی در باب روایت تاریخ، افزون‌بر تقویت حافظه تاریخی جامعه و نهادینه‌سازی برخی ارزش‌های موردنظر، می‌تواند راه‌حلی برای التیام تروماهای تاریخی-اجتماعی و در نتیجه تاریخ‌درمانی یک جامعه باشد. همچنین اثرات پی‌آیند رمان‌ها و روایت‌های تاریخی در هر قالبی که باشند، می‌توانند به گام‌های مهمی در عرصه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۳۱۵

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری منجر گردند. به نظر ضروری می‌رسد که در تحقیقات آینده، زوایای مختلف این رویکرد زمانی، برای افزایش توان میزان احضار گذشته در متن از یک‌سو و بهره‌گیری از قابلیت‌های ابعاد دیگر آن از سوی دیگر، مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان با کاربست برون‌دادهای تاریخی در قالب نظریه‌های معرفت تاریخی، از سازوکارهای نه‌چندان رسمی تاریخ‌نگارانه ارائه‌شده نیز به‌ویژه در رویارویی با بحران‌های مختلف و حل‌وفصل آن‌ها استفاده بهینه نمود.

منابع

- بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۳). «مفهوم زمان در ادبیات داستانی». گزارش و گفت‌وگو، ۳(۱۱). ۸۹-۹۱.
- <https://ensani.ir/fa/article/284940/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85-%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D8%AF%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%AA-%D8%AF%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C>
- پیرنیا، حسن. (۱۳۸۶). *تاریخ ایران باستان*، جلد ۲، تهران: نگاه.
- دینانی، غلامحسین؛ پیرمرادی، محمدجواد. (۱۳۷۹). «مفهوم زمان در فلسفه برگسن» مدرس. ۴(۴). ۹۵-۱۰۷.
- <https://ensani.ir/fa/article/233661/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85-%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%81%D9%84%D8%B3%D9%81%D9%87-%D8%A8%D8%B1%DA%AF%D8%B3%D9%86>
- ندرلو، بیت‌الله. (۱۳۹۰). «نظریه بازی‌های زبانی ویتگن اشتاین: یک نظرگاه فلسفی پست‌مدرن درباره زبان». *غرب‌شناسی بنیادی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۲(۱). ۸۷-۱۰۰.
- https://journals.ihcs.ac.ir/article_258.html
- نورائی، مرتضی. (۱۳۹۹). «درآمدی بر روش‌شناسی تاریخ؛ دنیای مدرن و پس از آن». *تاریخ و فرهنگ*. ۲(۲). ۵۲-۳۷. <http://noo.rs/LEUnv>
- نورائی، مرتضی؛ رضایی، زهره. (۱۴۰۰). «تاریخ جایگزین و کارکرد آن در همگانی‌سازی تاریخ». *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*. دانشگاه الزهراء(س). ۳۰(۲۶). ۳۲۰-۲۹۷.
- <https://doi.org/10.22051/hph.2021.34449.1486>
- BraveHeart, M.Y.H. and L.M. DeBruyn. (1998). "The American Indian Holocaust: healing historical unresolved grief." **American Indian and Alaska Native Mental Health Research** 8 (2):56-78.
- Collingwood, R.G. (1994). *The Idea of History*. Oxford: Oxford University Press.
- Crawford, A. (2013). "The Trauma Experienced by Generations Past Having an Effect in Their Descendants: Narrative and Historical Trauma among Inuit in Nunavut." Canada. **Transcultural Psychiatry** 0 (0):1-31.
- Gorman, J. (2011). "Collingwood and historical time", **Paper delivered 24th March 2011 to University of London Institute of Historical Research Research Seminar in Philosophy of History**.
- Hintikka, J. (1988) "'Die Wende der Philosophie': Wittgenstein's New Logic of 1928", in

- the *Proceedings of the Twelfth International Wittgenstein Symposium*, **HölderPichler-Tempsky, Wien**, 380–396.
- Hintikka, J. (1989). "The Cartesian *cogito*, Epistemic Logic and Neuroscience" in Jaakko Hintikka and Merrill B. Hintikka, *The Logic of Epistemology and the Epistemology of Logic*, **Kluwer Academic, Dordrecht**, 113–146.
- Jordeim, H. (2014), "Introduction: Multiple Times and the Work of Synchronization", **History and Theory**, **53**, 498-518.
- Kammen, C. (2003). *On Doing Local History*, 2nd edition, AltaMira Press.
- Kusch, M. (2011). "Kripke's Wittgenstein, On Certainty, and Epistemic Relativism", **publication forthcoming, 15-16**,
- Lemisko, L.S. (2004). "The Historical Imagination: Collingwood in the Classroom." **Canadian Social Studies**, 38:1-9.
- Mohatt, N.V, Thompson, A.B, Thai, N.D, Tebes, J.K. (2014) "Historical trauma as public narrative: A conceptual review of how history impacts present-day health." **Social Science & Medicine** 106:128-136.
- Munslow, A. (2006). *The Routledge Companion to Historical Studies*. London: Routledge.
- Nouraei, Morteza, Nouraei, Mahsa. (2021), "Alternative History and the Phenomena of Possibility: Collingwood and Wittgenstein's Concepts of "Time". A Comparative Study." **Pandemic, Knowledge and Education**, 53, 77-84.
- Rizzo, G. (2016). Wittgenstein on Time: From the Living Present to the Clock Time, in book: **The Concept of Time in Early Twentieth-Century Philosophy, 137-148**
- Schenkel, G. (2012). "Alternate History - Alternate Memory: Counterfactual Literature in the Context of German Normalization." Ph.D. Dissertation. Faculty of Graduate Studies. The University of British Columbia, Vancouver.
- Schmunk, R.B. (1991-2021). "What is Alternate History? Introduction." Visited 30 November 2021. Available at: <http://uchronia.net/intro.html>.
- Šimon, D. (2016). "Alternate History Novels: Comparison of Harris's Fatherland and Dick's The Man in a High Castle." A Bachelor Thesis of Faculty of Education Charles University, Prague.
- Stanford, M. (1994). *A Companion to the Study of History*. Oxford: Blackwell.
- Wittgenstein, L. (2007). *The Blue and Brown Book: Preliminary Studies for the "Philosophical Investigations*. Malden, Mass.: Blackwell (first published in 1958).

List of Sources with English Handwriting

- Biniyaz, F. (2004). The Concept of Language in Narrative Literature, Monthly Scientific and Cultural News Report and Dialogue. 3(11). (In Persian)
- Ebrahimi Dinani, GH.H, Pirmoradi, M.J. (2001). The Concept of Time in Bergson's Philosophy. Modarres Human Science. 4(4(Tome17)). 95-108. (In Persian)
- Naderlew, B. (2011). Wittgenstein's Theory of Language Games: A Postmodern Philosophical Viewpoint of Language. Fundamental Western Studies. 2(1). 87-100. (In Persian)
- Nouraei, M, Rezai, Z. (2021). Alternate History and its Function in the Popularization of History. Historical Perspective and Historiography, 30(26(111)), 297-320. (In Persian)
- Nouraei, M. (2020). An Introduction to the Methodology of the History, the Modern World and the Era After That. History and Culture, 52(2(105)), 37-59. (In Persian)
- Pirnia, H. (2007). History of Ancient Iran, Vol.2. Tehran: Negah. (In Persian)

Reference in English

- BraveHeart, M.Y.H. and L.M. DeBruyn. (1998). "The American Indian Holocaust: healing historical unresolved grief." American Indian and Alaska Native Mental Health Research 8 (2):56-78.
- Collingwood, R.G. (1994). The Idea of History. Oxford: Oxford University Press.
- Crawford, A. (2013). "The Trauma Experienced by Generations Past Having an Effect in Their Descendants: Narrative and Historical Trauma among Inuit in Nunavut." Canada. Transcultural Psychiatry 0 (0):1-31.
- Gorman, J. (2011). "Collingwood and historical time", Paper delivered 24th March 2011 to University of London Institute of Historical Research Research Seminar in Philosophy of History.
- Hintikka, J. (1988) "'Die Wende der Philosophie': Wittgenstein's New Logic of 1928", in the Proceedings of the Twelfth International Wittgenstein Symposium, HölderPichler-Tempsky, Wien, 380-396.
- Hintikka, J. (1989). "The Cartesian cogito, Epistemic Logic and Neuroscience" in Jaakko Hintikka and Merrill B. Hintikka, The Logic of Epistemology and the Epistemology of Logic, Kluwer Academic, Dordrecht, 113-146.
- Jordeim, H. (2014), "Introduction: Multiple Times and the Work of Synchronization", History and Theory, 53, 498-518.
- Kammen, C. (2003). On Doing Local History, 2nd edition, AltaMira Press.
- Kusch, M. (2011). "Kripke's Wittgenstein, On Certainty, and Epistemic Relativism", publication forthcoming, 15-16.
- Lemisko, L.S. (2004). "The Historical Imagination: Collingwood in the Classroom." Canadian Social Studies, 38:1-9.
- Mohatt, N.V, Thompson, A.B, Thai, N.D, Tebes, J.K. (2014) "Historical trauma as public narrative: A conceptual review of how history impacts present-day health." Social Science & Medicine 106:128-136.
- Munslow, A. (2006). The Routledge Companion to Historical Studies. London: Routledge.
- Nouraei, Morteza, Nouraei, Mahsa. (2021), "Alternative History and the Phenomena of Possibility: Collingwood and Wittgenstein's Concepts of 'Time'. A Comparative Study." Pandemic, Knowledge and Education, 53, 77-84.
- Rizzo, G. (2016). Wittgenstein on Time: From the Living Present to the Clock Time, in book: The Concept of Time in Early Twentieth-Century Philosophy, 137-148
- Schenkel, G. (2012). "Alternate History - Alternate Memory: Counterfactual Literature in the Context of German Normalization." Ph.D. Dissertation. Faculty of Graduate Studies. The University of British Columbia, Vancouver.
- Schmunk, R.B. (1991-2021). "What is Alternate History? Introduction." Visited 30 November

2021. Available at: <http://uchronia.net/intro.html>.

Šimon, D. (2016). "Alternate History Novels: Comparison of Harris's Fatherland and Dick's The Man in a High Castle." A Bachelor Thesis of Faculty of Education Charles University, Prague.

Stanford, M. (1994). A Companion to the Study of History. Oxford: Blackwell.

Wittgenstein, L. (2007). The Blue and Brown Book: Preliminary Studies for the "Philosophical Investigations. Malden, Mass.: Blackwell (first published in 1958).



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



Time, Collingwood, Wittgenstein and Possible Worlds in Alternate History and History-therapy¹

Morteza Nouraei², Zohreh Rezai³, Mahsa Nouraei⁴

Received: 2025/01/30
Accepted: 2025/05/22

Abstract

Time and its dimensions are a much-discussed topic among scholars. The examination of the technical and expertise aspects of time in postmodern discourse has led to diverse reactions. Different sciences such as philosophy, sociology, history and literature have dealt with time and its inflexions, the objectivity and subjectivity of time, internal and external time and the multidimensionality of time in discourses and narratives. In this study, the concept of time was analysed from the perspective of R.G. Collingwood and Ludwig Wittgenstein using a descriptive-analytical approach and the method of library research in order to shed more light on the concept of time in historiography and literature. Possible or parallel times in history and literary narrative and their links with formal historiography and unreal time, such as alternative history, were then analysed. At the end of the study, due to the prominent stance of parallel time element in the philosophy of alternative history from one hand, and the applicability of the alternative history technique in curing historical trauma and its role in social public health from the other hand, this technique and approach was examined more minutely.

Keywords: Time, Collingwood, Wittgenstein, Alternate history, Historical trauma.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. DOI: 10.22051/hph.2025.49853.1781
2. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran (responsible Author): m.nouraei@litr.ui.ac.ir
3. Ph.D, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran: z_rezaii92@yahoo.com
4. University Instructor at CIEK, Sofia University "St. Clement Ohridski", Bulgaria, nour7091@yahoo.co.uk
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507